

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۲/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۳/۳۱

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش‌های مهدوی

سال سوم، شماره ۹، تابستان ۱۳۹۳

اخلاق زمینه ساز

فرامرز سهرابی*

چکیده

در پرتو آموزه‌های اخلاقی است که می‌توان به صفات و خصلت‌هایی دست یافت، مجموعه رفتارهای خود را براساس آن استوار کرد و از زیست و زیبایی‌های اخلاقی برخوردار شد. آنانی که در سر سودای نصرت و یاری ولی خدا را دارند، باید از راه فرهنگ انتظار، معبری به سوی رفتاری ورعانه و محاسن اخلاق بگشایند؛ به گونه‌ای که تمامی اعمال و رفتار آنان از رنگ و بوی انتظار برخوردار باشد و رفتار ورعانه و متخلّقانه او با رویکردی منتظرانه باشد. این گونه است که می‌توان از هم‌اکنون در جرگه اصحاب و یاران درآمد و زمینه ساز گردید؛ چنان که فرموده‌اند: «أَعْيُنُنَا بِالْوَرَعِ؛ ما را [در تحقق اهداف] با ورع، یاری نمایند.» (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۲، ۷۸، باب الورع، ح ۱۲) همچنین در همین راستاست که ارکان نصرت و یاری حجت خدا و تحقق اهدافش را در شکل‌گیری خصلت و صفات اخلاقی ورع، اجتهاد، عفت و سداد به نمایش گذارده‌اند: «أَعْيُنُنِي بِوَرَعٍ وَاجْتِهَادٍ وَ عَفَّةٍ وَ سَدَادٍ». (شریف رضی، ۱۴۱۴ق: ج ۳، ۷۰، نامه ۴۵)

در این نوشتار در دو محور به دیدگاه استاد صفایی حائری درباره اخلاق زمینه ساز پرداخته شده است:

۱. خصلت‌های ورع، اجتهاد، عفت و سداد چگونه دست‌یافتنی است و در چه

* عضو هیئت علمی مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم.

زمینه‌ای می‌رویند؟

۲. نصرت و یاری حجت الهی از طریق خصلت‌های چهارگانه چه صورت‌ها و جلوه‌هایی دارد؟

واژگان کلیدی

اخلاق، زمینه‌سازی، ورع، اجتهاد، عفت، سداد، آلوده‌سازی، پاک‌سازی، حبس نفس، احیای امر.

مقدمه

تحقق آرمان بشری - یعنی ظهور منجی - نیازمند زمینه‌هایی است که اخلاق زمینه‌سازی یا خود مؤمنان آن را فراهم می‌سازند، یا ظلم مملو آن را به دنبال می‌آورد. اگر مؤمنان به وظایف خویش عمل کنند و با فراهم ساختن کادر، نیرو، جاسازی و جایگزینی آن‌ها زمینه‌ها را آماده سازند، زمینه‌سازی برای ظهور شکل می‌گیرد. اما اگر به هر دلیل به وظایف خود در زمینه‌سازی عمل نکنند، سنت الهی معطل نمی‌ماند و در بستر ظلم مملو، آن قدر تمحیص، تمییز و غربال تاریخی ادامه می‌یابد تا بشر به سطح و مرحله خواستن و اضطرار برسد و زمینه‌ها فراهم شود. از این رو مردم یا خود به مقام ادراک اضطرار به حجت می‌رسند، یا این که در بستر بلا خواهند رسید. در پرتو این تصفیه تاریخی است که تبیین صف و قتال تاریخی برای دو جبهه حق و باطل شکل می‌گیرد. یکی از مسائل بسیار کارآمد و اثربخش درباره زمینه‌سازی ظهور، موضوع اخلاق زمینه‌ساز است. از این رو برآنیم تا به اخلاق زمینه‌ساز از منظر استاد صفایی پرداخته و مروری در فراخور فهم خویش داشته باشیم. علم اخلاق همان دانشی است که از ارزش صفات و رفتارهای اختیاری انسان و لازم بودن آن‌ها برای انسان سخن می‌گوید (مصباح، ۱۳۸۲).

یک منتظر باید در سایه اخلاق منتظرانه بتواند از مجموعه محاسن و زیبایی‌های اخلاقی با رویکرد انتظار برخوردار شود تا بتواند در زمره زمینه‌سازان حضرت قرار گیرد؛ زیرا تنها در گرو زیبایی‌ها و محاسن اخلاق است که آدمی از خصلت‌ها و صفات ارزشمند برخوردار می‌شود و بر اساس آن می‌تواند به یک منتظر، نیرویی آماده و یابوری کارآمد و اثربخش برای حضرت حجت علیه السلام تبدیل شود.

السلام عليك يا عين الحياة؛ سلام بر چشمه زلال زندگی! زندگی آرمانی شیعه از چشمه زلال زندگی مهدوی سیراب می‌شود و سبک زندگی خویش را بر همان افق و مقیاس رقم می‌زند. در همین راستا همه پایه‌های فکری و رفتاری خویش را در تمامی عرصه‌ها تثبیت و تحکیم

می سازد و در مسیر همین افق و مقیاس است که با تربیت آرمانی خویش قله‌ها را درمی‌نوردد و جامعه اسلامی را فراسوی آن رهنمون می‌گرداند؛ الشَّيْعَةَ تُرَبِّي بِالْأَمَانِي (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۱: ۳۶۹، باب التمهیص و الامتحان، ح ۶).

این قله‌های بلند بدون اخلاق و سبک زندگی هم‌تراز و متناسب آن دست‌یافتنی نیست. از همین روست که امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

مَنْ سُرَّه أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ وَ لِيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَ مَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ وَ هُوَ مُنْتَظِرٌ؛ (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۰۰، ج ۱، ۱۶)

هر کس مشتاق است که در زمره یاران قائم ما قرار گیرد، باید منتظر ظهور او باشد و پرهیزکاری پیشه سازد و دارای اخلاق نیکو باشد و بدین‌گونه انتظار آن روز را کشد.

آنان که می‌خواهند از هم‌اکنون در جرگه اصحاب و یاران آن حضرت درآیند، پیوسته باید از آن چشمه زلال زندگی و سبک زندگی بیاشامند و در سایه انتظار، به حیاتی مهدوی دست یابند. این‌گونه است که به رفتاری ورعانه و متخلّقانه همراه با رویکرد منتظرانه رو می‌آورند؛ چون یاری و نصرت او با توجه به اهداف آن حضرت و شرایط حاکم در دوران غیبت، اقتضائاتی ویژه را به دنبال می‌آورد و بدون این زمینه‌ها و آمادگی‌ها و رویکرد انتظار و بدون ورع و اخلاق منتظرانه، کار سامان نمی‌یابد.

آن چه آدمی را جزء اصحاب و یاران حضرت قرار می‌دهد، فرهنگ انتظار و آمادگی است؛ انتظاری که باید تمامیت رفتار او را پوشش دهد و به رفتار اخلاقی تمام‌عیاری برساند. در این صورت می‌توان گفت فرهنگ انتظار به چنین رفتاری می‌انجامد؛ به گونه‌ای که حتی رفتار اخلاقی منتظرانه می‌آفریند و آن را به ارمغان می‌آورد.

در این حدیث، رفتار ورعانه و متخلّقانه آمده است. اگر سؤال شود با آن که موضوع ورع از مباحث اخلاقی است، چرا رفتار ورعانه و متخلّقانه را جداگانه فرموده است، خواهیم گفت شاید از آن رو باشد که رفتار ورعانه سرآغاز و سرآمد تمامی محاسن و آوردگاه آن است و به سبب اهمیتش بر آن تأکید شده و بدون رفتار ورعانه، محاسن اخلاقی شکل نمی‌گیرد؛ همچنان که امام رضا علیه السلام فرمود:

لَا دِينَ لِمَنْ لَا وَرَعَ لَهُ؛ (صدوق، ۱۳۸۲: ج ۲، ۶۰-۶۱، ب ۳۵، ح ۵)

کسی که ورع نداشته باشد دین ندارد.

بنابراین بین انتظار و محاسن اخلاقی پیوندی وثیق نهفته است. فرهنگ انتظار باید به

اخلاق و سبک زندگی نیکو و زیبا بینجامد و برای چنین اخلاق زیبا، چاره‌ای جز رفتار ورعانه نخواهد بود. در این حدیث، بر قید « وَ هُوَ مُنْتَظَرٌ » تأکید می‌شود که مقصود، تنها با رویکرد انتظار حاصل شدنی است؛ یعنی تنها با رفتار ورعانه، منتظرانه و اخلاق منتظرانه است که می‌توانیم در شمار اصحاب او قرار گیریم.

با این بیان، از افق و مقیاس اخلاق منتظرانه سخن به میان می‌آید؛ یعنی تنها این سطح از محاسن اخلاق می‌تواند افراد را در زمره اصحاب حضرت قرار دهد؛ زیرا با توجه به اهداف بلندمدت و جهانی حضرت و با توجه به شرایط بسیار سخت عصر غیبت، بدون این تراز از محاسن اخلاقی نمی‌توان به آن افق بلند دست یافت و از زمینه‌سازان قرار گرفت. بنابراین، از اصحاب شدن و یاری حضرت با انتظار و رفتار اخلاقی پیوند می‌خورد؛ آن هم اخلاق منتظرانه. هر کس می‌خواهد از اصحاب حضرت باشد، باید منتظر باشد و صاحب رفتار اخلاق منتظرانه شود.

با توجه به قدر و استمرار و ارتباط‌های پیچیده و گسترده انسان، اضطراب او به حجت در هدایت، بینات، فرقان، میزان، کتاب و فریضه‌ها شکل می‌گیرد و به حجت امین و کریم روی می‌آورد تا حیاتی جدید در احساس، وهم و خیال، فکر، عقل و قلبش سر بردارد و با تلاوت آیه‌ها و آموزش کتاب، حکمت، آزادی از بت‌ها و زنجیرها و سنگینی‌ها، او را به رشد و بلوغ و جهت عالی ترساند.

اضطراب به حجت در این زمینه، انتظار ما از او را مشخص می‌کند که همان جهت دادن به نیروهای عظیم انسان است. انتظار ما از ولی هر اندازه سنگین‌تر، بیشتر و بنیادی‌تر باشد، به همان اندازه انتظار برای ولی و آماده‌باش برای او بنیادی و عمیق می‌شود.

به اندازه انتظاری که از ولی داریم، باید برای او آماده شویم و زمینه‌سازی کنیم. اگر ضرورت ولایت را احساس کرده‌ایم و حجت را برای تمامی زمین و تمام آدم‌ها و نسل‌ها می‌خواهیم، باید این ضرورت را به همه این‌ها منتقل کنیم، همگان را به مقام درک اضطراب به حجت برسانیم و برای این رهبری بزرگ، مهره‌هایی کارآمد بسازیم.

کسانی که از حجت تا این حد انتظار دارند، باید در تمامی ابعاد آماده شوند. باید از ابتدا حساب را روشن کنیم که برای چه کسانی و تا چه مرحله‌ای برنامه داریم تا آن که مسئولیت‌ها و زمینه‌سازی‌های مناسب و مشخص داشته باشیم. نگاهی که برای همه نسل‌ها تا سرحد عزت، خواهان فراغت و کوثر است، با نگاهی که تنها برای عده‌ای محدود تا سرحد قدرت، خواستار

رفاه و نعمت است، متفاوت خواهد بود. بنابراین وقتی از حجت، انتظاری این‌گونه و در این حد داریم، باید به همین اندازه، انتظار برای ولی داشته باشیم و با ورع، اجتهاد، عفت و سداد یاورش باشیم، برای او آماده شویم و زمینه‌سازی کنیم.

بایسته‌های انتظار و زمینه‌سازی

با نگاهی دوباره به ارکان مفهومی انتظار و زمینه‌سازی در پرتو کلام پاکان هستی، به‌ویژه بیان بلند امام رضا علیه السلام می‌نگریم و به اندیشه می‌نشینیم. سپس با توجه به آن وسعت و ارکان مفهومی، به دنبال شکل عمل خواهیم بود. آن‌گاه به تبیین و تحلیل شکل و روش نصرت و یاری ولی خدا و زمینه‌سازی برای او خواهیم پرداخت (نک: صفایی حائری، ۱۳۸۶).

عبدالحمید واسطی از امام باقر علیه السلام چنین نقل می‌کند:

قُلْتُ لَهُ: أَصْلَحَكَ اللَّهُ! لَقَدْ تَرَكْنَا اسْوَاقَنَا انْتِظَارًا هَذَا الْأَمْرِ. فَقَالَ عليه السلام: يَا عَبْدَ الْحَمِيدِ! أَتَرَى مَنْ حَبَسَ نَفْسَهُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَجْعَلُ اللَّهُ لَهُ مَخْرَجًا؟ بَلَى وَاللَّهِ لَيَجْعَلَنَّ اللَّهُ لَهُ مَخْرَجًا رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا حَبَسَ نَفْسَهُ عَلَيْنَا رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْيَا أَمْرَنَا؛ (صدوق، ۱۳۸۲: ج ۲، ۵۴۶، ۵۵، ح ۲)

به حضرت عرض کردم: اصلحک الله! ما بازارهای خود را به خاطر انتظار این امرها ساختیم. حضرت فرمود: ای عبدالحمید، آیا کسی را دیده‌ای که خودش را به خاطر خدای متعال حبس کند و خداوند برای او گشایش قرار ندهد؟ آری، به خدا سوگند خداوند برای او گشایش قرار می‌دهد. خدا رحمت کند کسی را که خود را وقف ما سازد، خدا رحمت کند کسی را که امر ما را احیا کند.

از این حدیث، نکات درخور توجهی به دست می‌آوریم:

۱. ادبیات انتظار در فرهنگ اصحاب ائمه علیهم السلام به معنای تلاش برای تحقق امر و حکومت معصوم بوده است: «ترکنا اسواقنا انتظار لهذا الامر».

۲. انتظار و آماده‌سازی زمینه‌های حکومت معصوم از جایگاهی بلند برخوردار بوده و آثار و برکات خاص خود را دارد که گشایش از مشکلات را به دنبال خواهد داشت.

۳. وسعت قلمرو مفهومی انتظار به گونه‌ای است که موارد ذیل را دربر می‌گیرد:

الف) حبس نفس و وقف نفس در راه خدا؛ یک منتظر خودش را در راه خدا وقف می‌کند و از غیر او می‌گسلد. این چنین تمام همت او تحقق حاکمیت خدا و حکومت معصوم می‌شود.

ب) احیای امر حجت خدا.

در واقع انتظار از دو رکن مفهومی حبس نفس و احیای امر تشکیل می‌شود که رکن مفهومی حبس نفس ناظر بر مبانی آن، و رکن مفهومی احیای امر ناظر بر هدف آن است (نک: صفایی حائری، ۱۳۸۶).

حبس نفس نظر به مبانی دارد؛ زیرا پس از معرفت خالق هستی و حبس و وقف تمامی موجودیت خود در راه او و گسستن از غیر او، رکن مبانی شکل می‌گیرد.

احیای امر نیز نظر به هدف دارد؛ زیرا پس از شناخت خالق هستی، او و حاکمیت او را می‌خواهد و همه سرمایه‌های خویش را در همین راستا هزینه می‌کند. تنها راه حاکمیت الهی، تحقق حکومت معصوم و احیای امر معصوم است. با توجه به این مبانی و اهداف است که در هر شرایط و در هر زمینه به شکل و روش کار خویش دست می‌یابیم. با این مبانی نمی‌توان به جای معرفت، ایمان، سنت و تقوا به غرور ملی و امثال آن تکیه زد و در اهداف، به قدرت، رفاه، آزادی و امثال آن چشم دوخت که در غیر این صورت حیات و ممات محمدی را در نظر نگرفته‌ایم؛ یعنی بدون توجه به این مبانی و اهداف، نمی‌توانیم خود را منتظر حجت خدا بدانیم و دست از بازار کشیدن را به رخ ولی خدا بکشانیم. دیگر آن که با مبانی و اهداف محمدی و علوی نمی‌توان چشم امید به فتوحات داشته باشیم؛ زیرا هر جریان‌هایی تنها با ریشه‌های خود می‌روید و بر پایه‌های خود می‌ایستند (نک: همو).

انتظار و شکل عمل

در فرهنگ انتظار دو رکن مفهومی حبس نفس و احیای امر مورد توجه بود که این دو، مبانی و اهداف یک منتظر را به نمایش می‌گذاشت. حال برآنیم بدانیم آن کس که دغدغه و دل‌مشغولی انتظار را دارد، چگونه و با چه شکلی باید به میدان عمل وارد شود؟ شکل عمل او چگونه است؟ و به چه شکل می‌تواند برای ولی خدا زمینه‌ساز باشد و او را نصرت و یاری نماید؟ با اندکی تأمل و درنگ به خطاب امیرالمؤمنین علیه السلام به عثمان بن حنیف - فرماندار بصره - شکل عمل و شیوه زمینه‌سازی برای حجت خدا روشن می‌شود و به رویکردی کارآمد و اثربخش درباره اخلاق زمینه‌ساز دست خواهیم یافت.

أَلَا وَإِنَّ لِكُلِّ مَأْمُومٍ إِمَامًا يُقْتَدِي بِهِ وَيَسْتَضِيءُ بِنُورِ عِلْمِهِ. أَلَا وَإِنَّ إِمَامَكُمْ قَدْ اِكْتَفَى مِنْ دُنْيَاهُ بِطَمَرِيهِ وَمِنْ طُعْمِهِ بِقُرْصِيهِ. أَلَا وَإِنَّكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَيَّ دَلِيكَ وَ لَكِنَّ أَعْيُنُونِي بِوَجْهِ وَاجْتِهَادٍ وَ عَفَّةٍ وَ سَدَادٍ؛ (شریف رضی، ۱۴۱۴: نامه ۴۵)

آگاه باش هر مأمومی امام و پیشوایی دارد که باید به او اقتدا کند و از نور دانش او بهره

گیرد [و تو باید به امام و پیشوای خود نگاه کنی]. بدان امام شما از دنیایش به دو جامه کهنه و از غذاهایش به دو قرص نان قناعت کرده است. آگاه باش که شما نمی‌توانید این چنین باشید و این زندگی را تحمل کنید، ولی مرا با ورع، و اجتهاد و عفت و سداد یاری کنید.

حضرت به ارکان چهارگانه خصلت‌های اخلاقی - که می‌تواند نصرت و یاری او را فراهم سازد و زمینه‌ساز برای حجت خدا شود - به خوبی اشاره فرموده و شکل زمینه‌سازی برای ولی خدا را تبیین کرده است.

امیرالمؤمنین علیه السلام درباره حکم و حکومت معصوم می‌فرماید:

إِنَّ أَمْرَنَا صَعْبٌ مُسْتَضْعَبٌ لَا يَحْمِلُهُ إِلَّا عَبْدٌ مُؤْمِنٌ اٰمْتَحَنَ اللّٰهُ قَلْبَهُ لِاٰلِ اِيْمَانٍ وَّ لَا يَعْجِي حَدِيثُنَا إِلَّا صُدُورٌ اَمِيْنَةٌ وَّ اَخْلَامٌ رَزِيْنَةٌ؛ (همو: ج ۱۸۹)

همانا حکم و حکومت ما سخت و سختی‌آفرین است و کسی قدرت تحمل آن را ندارد، مگر آن که در سایه عبودیت و ایمان قرار گرفته باشد و قلبش از عشق ممتحن سرشار شده و از آزمون، سربلند بیرون آمده باشد و همچنان سخن و حدیث ما را جز سینه‌های امانت‌پذیر و عقل‌های بردبار فرا نگیرد.

تحقق چنین سقف بلند علوی و مهدوی بدون توجه به آن مبانی و اهداف یادشده و تولید اعوان و انصاری متناسب با آن، ممکن نخواهد شد و تنها با تربیت افرادی میسر می‌شود که نفس خود را برای ولی خدا حبس کرده و وقف او شده‌اند و کار و هدفی جز احیای امر ندارند. آنان می‌توانند ادعای منتظر بودن را داشته باشند و برای این که به این مقام دست یابند، باید از اخلاق و سبک زندگی دیگری برخوردار شوند؛ اخلاق و سبک زندگی در مقیاس و افق منتظرانه که این مهم سرآغازی به نام ورع دارد. ورع همان آوردگاه و آستانه ورودی اخلاق نیکو و زیباست.

امام باقر علیه السلام فرمود:

أَعْيُنُنَا بِاَلْوَرَعِ؛ (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۲، ۷۸، باب الورع، ح ۱۲)

ما را با ورع یاری کنید.

این دعوت تمامی پاکان هستی و از جمله دعوت امام زمان علیه السلام است. از این رو کسانی که بخواهند از اصحاب و یاران حضرت و زمینه‌ساز ظهور او شوند باید با رفتار ورعانه و محاسن اخلاق از هم‌اکنون نصرت و یاری را آغاز کنند و پس از ظهور نیز در کنار حضرتش باشند.

قلب مؤمن اگر از مجموعه آلاینده‌ها برحذر باشد و راه را بر آنان ببندد، از غیر گسسته و به دلدار پیوسته است و تنها این قلب عاشق ممتحن است که می‌تواند وقف او شود و تنها احیای امر او و حاکمیت او را در سر داشته باشد. این خصلت اخلاقی و سبک زندگی می‌تواند زمینه‌ساز شود.

عمل و رفتار ورعانه، آدمی را به اخلاق نیکو و زیبا رهنمون می‌سازد: «وَلْيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَ مَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ». در این بیان، محاسن اخلاق منتظرانه به خوبی آشکار است؛ یعنی در آغاز باید از رفتار ورعانه‌ای در مقیاس و افق منتظرانه برخوردار شد - که دارای دو رکن حبس نفس و احیای امر است - سپس به محاسن اخلاقی منتظرانه دست یافت. بلندای محاسن اخلاق منتظرانه به گونه‌ای است که از شاخص‌های چهارگانه ورع، اجتهاد، عفت و سداد برخوردار است. این گونه است که می‌توان به نصرت و یاری امام زمان علیه السلام شتافت و زمینه‌هایی برای حجت خدا فراهم کرد؛ آن هم در شرایط بسیار سخت عصر غیبت که شیطان، نفس، حرف‌های مردم و جلوه‌های دنیا پیوسته دعوت‌های پیدا و پنهان و بسیار فریبا دارند و هرچه به زمان ظهور نزدیک می‌شویم، تهاجم دشمنان چهارگانه آدمی اشتداد می‌یابد که با نگاهی گذرا به مجموعه روایات ناظر بر ملاحم الفتن، فضای روشن و آشکاری به دست خواهد آمد. بنابراین بدون واکسینه‌سازی با ارکان چهارگانه خصلت‌های اخلاقی، سخن از زمینه‌سازی و زمینه‌سازان ولی خدا، راه به جایی نخواهیم برد.

ورع و اجتهاد

ورع حالت و خصلتی است که حاجز و مانع از انجام معصیت و گناه می‌شود؛ همچنان که در دعای ابوحمزه ثمالی آمده است:

اللَّهُمَّ اَعْطِنِي ... وَرَعًا يَحْجُزُنِي عَنْ مَعْصِيَتِكَ؛ (قمی، ۱۳۸۹: دعای ابوحمزه ثمالی)
خدایا، به من ورعی عطا کن که از گناهت باز دارد.

با خصلت ورع، اجتناب و کناره‌گیری از معاصی و محرمات و شبهات میسر می‌شود. درباره ورع روایاتی فراوان آمده که به چند مورد از آن‌ها اشاره می‌کنیم (نک: محمدی ری شهری، ۱۴۱۶: ج ۴، ۳۵۰۸ - ۳۵۱۲):

- الْوَرَعُ يَحْجُزُ عَنِ اِتِّكَابِ الْمَحَارِمِ؛
- الْوَرَعُ اجْتِنَابٌ؛

- أَصْلُ الْوَرَعِ تَجَنُّبُ الْأَتَامِ وَ التَّنْزُّهُ عَنِ الْحَرَامِ؛

- لَا وَرَعَ كَالْكَفِّ؛

- عَلَيْكَ بِالْوَرَعِ فَإِنَّهُ خَيْرٌ صِيَانَةٍ؛

- لَا مَعْقِلَ أَحْزُرُ مِنَ الْوَرَعِ؛

- الْوَرَعُ جُنَّةٌ؛

- لَا مَعْقِلَ أَحْسَنُ مِنَ الْوَرَعِ؛

- أَفْضَلُ دِينِكُمْ الْوَرَعُ؛

- رَأْسُ الدِّينِ الْوَرَعُ؛

- عَلَيْكُمْ بِالْوَرَعِ فَإِنَّهُ الدِّينُ الَّذِي نَلْزِمُهُ وَ نَدِينُ اللَّهِ بِهِ وَ نُرِيدُهُ مِمَّنْ يُؤَالِيَنَا؛

- عَلَيْكُمْ بِالْوَرَعِ فَإِنَّهُ لَا يُتَأَلَّ مَا عِنْدَ اللَّهِ إِلَّا بِالْوَرَعِ؛

- الْوَرَعُ أَساسُ التَّقْوَى.

انسان ها وقتی به چیزی عشق می ورزند، به همان اندازه خوف و هراس از دست دادنش را دارند. از این رو این عشق و ترس، حالت و خصلت ورع و اجتهاد را در وجود آدمی شکل می دهد و این دو حالت یکدیگر را متعادل می سازند. یک عاشق اگر فارغ از حالت ورع باشد، بی مهابا دست به جهاد و کوشش زده و به هر راهی روانه می شود و در هر مسیری گام می زند. اما با داشتن خصلت و حالت ورع و ترس از دست دادن مطلوب و معشوق خویش در او حالت حذر شکل می گیرد و دیگر نمی تواند بی مهابا و سر به هوا گام بردارد و در هر مسیری گام زند؛ همچنان که در گل و لای، حساب شده راه می رود و در میدان مین و برخورد با سیم برق با حذر برخورد می کند (نک: صفایی حائری، ۱۳۸۶).

در روایات فراوانی از ما ورع و اجتهاد را خواسته اند؛ همانند روایت امام صادق علیه السلام که فرمود:

كُونُوا دُعَاةً لِلنَّاسِ بِغَيْرِ السِّنِّكُمْ لِيَرَوْا مِنْكُمْ الْوَرَعَ وَ الْإِجْتِهَادَ وَ الصَّلَاةَ وَ الْحَيْرَ فَإِنَّ ذَلِكَ

دَاعِيَةٌ؛ (حرعاملی، ۱۴۱۴: ج ۱۵، ۲۴۶، کتاب جهاد با نفس، ب ۲۱، ح ۱۳)

مردم را با غیر زیانتان (با کردارتان) بخوانید تا از شما پارسایی و کوشش و نماز و خوبی را ببینند؛ زیرا این امور آنان را به سوی حق فرا می خواند.

آن حضرت در روایتی دیگر می فرماید:

لَا يَنْفَعُ اجْتِهَادٌ لَا وَرَعَ فِيهِ؛ (محمدی ری شهری، ۱۴۱۶: ج ۱، ۴۵۹)

هر کوششی که بدون ورع باشد سودبخش نخواهد بود.

بنابراین، این دو حالت یکدیگر را به تعادل می‌رسانند و کسی که می‌خواهد ولیّ خدا را یاری کند، تمامی گام‌هایش حساب شده برداشته می‌شود و همراه با ترس و حذر است و او در هر عمل و تلاش خود حساب نیت، سنّت و اهمیّت را خواهد داشت.

عفت

انسان در مناسبات مختلف زندگی خود پیوسته با رفتار و اعمالی سرو کار دارد که مورد تهاجم آسیب‌ها و آفت‌های گوناگون واقع می‌شود. آفت‌ها و آلودگی‌ها نیز گاهی از شبهات است و گاهی از شهوات.

آفت‌های گوناگون شهوات - که از پشتوانه غضب آدمی برخوردارند - پیوسته در کمین انسان‌ها هستند؛ به ویژه آن‌جا که شهوات، محبوب هم شده باشند و توجیه و تزئین را با خود به همراه داشته باشند: «زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ» (آل عمران: ۱۴). رفتار و اقدام انسان گاهی براساس نیازش شکل می‌گیرد؛ در این صورت با اندک امکانی تأمین شدنی است. در مرحله دیگر، رفتار آدمی به سبب رفع نیازش نیست، بلکه به دنبال هوس است و نیاز جای خود را با شهوت و خواهش عوض می‌کند. این مرحله نیز دو حالت دارد:

۱. اگرچه انسان به خواهش تن داده است، ولی به خود حق نمی‌دهد؛

۲. انسان به شهوات و خواهش تن داده است و به خودش حق می‌دهد.

این شهوات محبوب برای او توجیه و زینت داده می‌شود و با این توجیه و زینت منافع خود است که حتی به آدم‌کشی دست می‌آلاید.

حالت و خصلت اخلاقی عفت، همان پاکی و مصونیت بخش از این آسیب‌ها و آفت‌های شهوات غضب‌آلوده و شبهات است و بدون این حالت عفت و پاکی نمی‌توان پا به عرصه عمل گذارد.

سداد

خصلت و حالت سداد همان ویژگی‌ای است که تمامی شکاف‌ها و خلأها را می‌پوشاند و کاستی‌ها و بایسته‌ها را در نظر می‌گیرد. با وجود سداد منتظران سعی و تلاش خود را برای تسدید شکاف به کار می‌گیرند و کسری‌ها را پر می‌کنند و با توجه به اهمیّت‌ها و الویّت‌ها دست به کار می‌شوند.

سخن در این است که این خصلت‌های ورع، اجتهاد، عفت و سداد برای کسانی که

می خواهند به نصرت و یاری ولیّ خدا بشتابند، چگونه دست یافتنی است و در چه زمینه‌ای می‌رویند؟ سخن دیگر آن است که کمک و نصرت حجت خدا چه صورت‌ها و جلوه‌هایی دارد؟ بنابراین باید به دو نکته بپردازیم:

۱. این ورع، اجتهاد، عفت و سداد چگونه دست یافتنی است؟

۲. «اعینونی» - که حضرت فرمودند - و کمک به ولیّ، چه صورت‌ها و جلوه‌هایی دارد؟

چگونگی دست‌یابی به خصلت‌های چهارگانه

تبیین و تحلیل زمینه‌های رویش خصلت ورع

ورع چگونه دست‌یافتنی می‌شود و در چه زمینه‌ای می‌روید؟

خصلت ورع با توجه به سه موضوع شکل می‌گیرد:

۱. ورع با توجه به حرمت و حضور حق شکل می‌گیرد.

وقتی انسان بداند با هر رفتار و حرکتش بهشت و جهنمی فراهم می‌شود، همه رفتار و حساب شده خواهد شد؛ چون آموخته است:

شُغِلَ مِنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ أَمَامَهُ؛ (شریف رضی، ۱۴۱۴: ج ۱، ۴۹، خطبه ۱۶)

آن کس که بهشت و دوزخ را پیش روی خود دارد، در تلاش است.

کسی که فراسوی بهشت و جهنم است نمی‌تواند بی‌کار باشد یا دست به هر کاری بزند. او پیوسته متناسب با بهشت و جهنم، و همراه با ورع و حذر در حال اجتهاد و تلاش است و می‌داند هر تلاش او آفریدگار بهشت یا جهنم خواهد بود.

۲. این خصلت با توجه به ایمان و محبت خداوند پدید می‌آید.

ایمان و عشق به خدا می‌تواند خصلت ورع و حذر و دقت در تمامی کارها را به همراه آورد:

﴿الَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ﴾؛ (بقره: ۱۶۵)

آن‌ها که ایمان دارند، عشقشان به خدا [از مشرکان نسبت به معبودهاشان] شدیدتر است.

کسانی که ایمان آورده‌اند از اوج علاقه و شدت محبت به خداوند برخوردارند و همین عشق و محبت، همواره آنان را دلواپس و مضطرب نگاه می‌دارد که آیا رفتار و حرکاتشان مورد پسند محبوب بوده است یا نه؟! از این رو حالت ورع در آنان شکل می‌گیرد و با دقت و حذر حرکت می‌کنند.

۳. حالت ورع با توجه به نظام‌ها و سنت‌هایی که پرنده‌ها را به ما بازمی‌گردانند شکل می‌گیرد:

﴿وَكُلُّ إِنْسَانٍ لِّزِمَاتِهِ ظَائِرَةٌ فِي عُنُقِهِ وَنُخِرُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنْشُورًا﴾ (اسراء: ۱۳)
و کارنامه هر انسانی را به گردنش آویخته‌ایم و روز قیامت برای او نامه‌ای - که آن را گشوده می‌بیند - بیرون می‌آوریم.

انسان باید بداند که در هستی قانون‌مندی‌ها و نظام‌هایی وجود دارد که نمی‌شود به آن‌ها بی‌توجه بود و طبق دلخواه و هوس خود رفتار کرد. در این هستی، گذشته، حال و آینده در یک جریان مرتبط تأثیر و تأثرند. انسان می‌بیند که پرنده‌ها و کارهای گذشته‌اش گردن‌گیر او شده‌اند: ﴿الزِّمَّاتُ ظَائِرَةٌ فِي عُنُقِهِ﴾ و در مجموعه‌ای منسجم چون کتابی بر او عرضه شده‌اند که در این مجموعه، آثار و نتایج رفتار و شعاع کردارش گسترده شده و به دیدار آن روی آورده است؛ ﴿كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنْشُورًا﴾. از این روست که انسان به خوبی می‌یابد به هر جا نمی‌تواند قدم بگذارد و هر رفتار و گفتاری را بی‌حساب انجام دهد و پیوسته با ورع و ترس و حذر مناسبات زندگی و سبک زندگی خویش را سامان می‌دهد.

امام صادق علیه السلام درباره ورع می‌فرماید:

إِنَّا لَا نَعُدُّ الرَّجُلَ مُؤْمِنًا حَتَّىٰ يَكُونَ لِحَمِيحِ أَمْرِنَا مُتَعَبًا مُرِيدًا أَلَا وَإِنَّ مِنْ اتِّبَاعِ أَمْرِنَا وَ
إِرَادَتِهِ الْوَرَعَ فَتَزَيَّنُوا بِهِ يَرْحَمَكُمُ اللَّهُ وَكَيْدُوا أَعْدَاءَنَا بِهِ يَنْعَشَكُمُ اللَّهُ؛ (حرعاملی، ۱۴۱۴: ج ۱۵،
۲۴۳، کتاب جهاد با نفس، باب ۲۱، ح ۱)

ما مردی را مؤمن نمی‌شماریم مگر این که تمامی امر ما را پیروی کند و بخواهد. آگاه باشید که از جمله پیروی امر ما و خواستن امر ما ورع و پارسایی است؛ پس خود را با پارسایی زینت دهید تا خداوند رحمتش را شامل حالتان کند و دشمنان ما را به وسیله پارسایی فریب دهید تا خداوند شما را بلندمرتبه گرداند.

امام هادی علیه السلام در ادامه حدیثی فرموده است:

... وَأَكْمِدُوا عَدُوَّكُمْ بِالْوَرَعِ؛ (همو)

... و دشمنانتان را با ورع و پارسایی افسرده‌خاطر سازید.

از این دو حدیث درمی‌یابیم که دشمنان انسی و جنی شیعه همواره به دنبال آلوده‌سازی ایشان بوده‌اند تا از این راه بتوانند به اهداف شوم خود دست یابند. هدف دشمن کنار گذاشتن پاکان هستی و محروم ساختن مردم از حاکمیت الهی از طریق ایشان است تا این که مردم را از

عبودیت الهی منصرف ساخته و عبودیت خود را جایگزین کند.^۱

داستان تاریخ بشر همان داستان تاریخی عبودیت جبهه رحمان و جبهه شیطان است که هر یک دعوتگر به سوی عبودیت خویش اند و هر یک برای دعوت خود راهبردی ویژه دارند. راهبرد جبهه رحمانی، «سالم سازی قلوب» انسان هاست که اگر انسان از قلب سالم برخوردار باشد متناسب با بافت و ساخت وجودی اش به دنبال حاکمیت توحید و ولایت خواهد بود و آن را می خواهد، نه این که تنها بشناسد.

راهبرد جبهه شیطانی، «ناسالم سازی» است و با توسعه و تعمیق امراض در قلوب بشری، مسیر ایشان را از عبودیت حق منحرف ساخته و جاده عبودیت خویش را هموار می سازد.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ... فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ﴾. (مائده: ۵۰ - ۵۱)

ایمان آوردگان، زمانی ولایت یهود و نصارا را می پذیرند که در قلوبشان مرض شکل گرفته باشد و این امراض قلبی به گونه ای کارآمد و اثربخش است که آنان را با سرعت به سوی باطل می کشاند و در میانشان مستقر می سازد و از آنان و از خودشان می گرداند. از این رو راهبرد پاک سازی رحمانی و راهبرد آلوده سازی شیطانی در مصاف هم بوده و هست، تا آن جا که مقالات و سفارش های بسیاری توسط استراتژیست های استکباری درباره راهبرد آلوده سازی برای زمین گیر کردن و فروپاشی نظام جمهوری اسلامی به چشم می خورد. بنابراین بی جهت نیست که به ورع، پاک سازی و سالم سازی، این همه اصرار شده و بر آن پافشاری می گردد.

در روایت امام صادق علیه السلام سخن از شاخص ایمان و مرد مؤمن به میان آمده است. در این بیان، مرد مؤمن آن است که جمیع حکم و حکومت معصوم را تبعیت کند و از روی انتخاب و اراده و میل نیز خواستار آن باشد. بر این اساس مؤمن آن است که بر تمام مبانی و اهداف معصوم نگاهی جامع دارد و تابع و مرید آن طرح جامع معصوم باشد. مؤمن کسی است که جمیع امر معصوم را پیروی می کند و آن را اراده کرده و می خواهد. او در حوزه تبعیت و پیروی و همچنان در حوزه اراده و خواستن در هیچ یک، از جمیع امر معصوم کوتاه نمی آید و دچار تبعض در تبعیت و تبعیض در اراده و خواستن نمی شود.

۱. «لَمْ أَغْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا تَبِيَّ آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ * وَأَنْ اغْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ». (یس: ۶۰)

با این نگاه، حضرت به یک مورد از جمیع امر معصوم - که ورع باشد - اشاره می‌فرماید و در توضیح آثار ورع فرموده است که خود را به ورع زینت بخشید تا مشمول رحمت خداوند متعال گردید و دشمنان ما را به وسیله ورع کید کنید تا خداوند شما را بلندمرتبه گرداند. از این جا معلوم می‌شود که چگونه ورع و پاک‌سازی اسباب جلب رحمت الهی را به دنبال می‌آورد و از طرف دیگر، چگونه بینی دشمن را خاک مال می‌سازد؛ دشمنی که می‌خواهد از راهبرد آلوده‌سازی بهره‌گیر و زمینه‌های عبودیت خود را جاده‌سازی کند.

اشاره امام صادق علیه السلام به ورع از میان موارد گوناگون جمیع امر معصوم، از جایگاه ویژه آن حکایت دارد که با توجه به ذکر دو اثر آن، این جایگاه ویژه به خوبی تبیین می‌شود.

تبیین و تحلیل زمینه‌های رویش خصلت اجتهاد

اجتهاد چگونه دست یافتنی می‌شود و در چه زمینه‌ای می‌رویید؟ وقتی انسان فرصت محدود عمر خویش را با توان و بایسته‌هایی که در این مدت کوتاه باید انجام دهد محاسبه کند، از اهمال و تنبلی رها شده و به شکل دیگری از اجتهاد و تلاش روی خواهد آورد.

باید توجه داشت که فرصت کوتاه و محدود، جایگاه مناسب و نسبت توان و عمل زمینه‌های اجتهاد و تلاش را فراهم می‌سازد.

۱. نوع انسان‌ها وقتی در کارهایشان از فرصت محدود و مهلت‌های مشخص برخوردار باشند تلاش و کوشش بیشتری از خود به نمایش می‌گذارند. با این رویکرد است که انسان به تمرکز دست می‌یابد؛ چون می‌داند عمر به مثابه ابر بهاری به سرعت در گذر است و باید رویکرد «اغتنم الفرص» را جدی بگیرد و از تمامی فرصت‌ها کام ستاند.

۲. هر اجتهاد و تلاش، تاریخ و جغرافیای متناسب خود را برمی‌تابد و هر تلاشی در جایگاه مناسب زمانی و مکانی خود می‌تواند کارآمد و اثربخش باشد. در غیر این صورت تلاش، بی‌ثمر و بیهوده خواهد بود؛ همچنان که حرکت و قیام توأبیین چون در زمان و مکان مناسب خود - که باید در روز عاشورا در نینوا رقم می‌خورد و به یاری «وتر مؤتور» و تنهای تنها گذارده شده می‌شتافتند - صورت نگرفت، حرکتی بی‌حاصل و بی‌ثمر بود. اگر گروه توأبیین در نینوا و در رکاب حسین مظلوم علیه السلام به حرکت درمی‌آمد، تاریخ به گونه‌ای دیگر رقم می‌خورد.

۳. انسان در برابر تلاش‌های خود گرفتار آسیب توجه به حجم عمل خویش شده و در نتیجه

آفت‌های غرور، قناعت و احتکار در جهد و تلاش، او را تهدید می‌کند. در این صورت گرفتار استقلال شر و استکثار خیر خواهد شد. او بدی‌های خود را اندک و خوبی‌های خویش را فراوان می‌شمرد و این از آفت‌های بسیار بزرگ اخلاقی است که آدمی را به هبوط و سقوط می‌کشاند. اما هر عمل را: الف) با میزان توان خویش می‌سنجد که در این صورت داستان دیگری خواهد شد؛ زیرا «وَأَنَّ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (نجم: ۳۹). نسبت هر عمل را باید با میزان توان افراد و میزان سعی آنان سنجید. هر کس به میزان توانی که دارد باید تلاش کند. در این جا جای هیچ احتکاری نیست، وگرنه از او نمی‌خرند و نمی‌پذیرند؛ ب) هر عمل را باید با عاملان دیگر سنجید که دیگران برای دنیای هیچ و پوچ خود چگونه اجتهاد و کوشش دارند و برای باطل خود چگونه ایثار می‌کنند و ما برای حق چگونه اهمال و احتکار و سستی داریم؛ ج) اگر هر عمل و کوشش خود را با عمل‌های عاشقانه و مطلوب خود بسنجیم، وضعیت به گونه‌ای دیگر خواهد بود.

امام صادق علیه السلام در حدیثی بسیار دلنشین می‌فرماید:

فَإِنَّ الرَّجُلَ مِنْكُمْ يَطْلُبُ الْحَاجَةَ فَيَلْطَفُ فِيهَا حَتَّى تُقْضَى لَهُ، فَالْطُّفُوفِي حَاجَتِي كَمَا تَلْطُفُونَ فِي حَوَائِجِكُمْ؛ (کلینی، ۱۳۶۵: کتاب‌الایمان و الکفر، باب‌الکتمان، ح ۵)

همانا هر کس از شما برای مطلوبی که دارد با لطافت و ظرافت به دنبال چاره‌جویی می‌شتابد تا حاجتش برآورده شود. پس نسبت به حاجت من هم با لطافت چاره‌جویی کنید، همچنان که نسبت به حوایج خود با لطافت و ظرافت چاره‌جویی می‌کنید [و به نتیجه هم می‌رسید].

اگر ما آن‌گونه که در حوایج خود کوشا هستیم به همان اندازه به تحقق اهداف امام زمان علیه السلام توجه داشته باشیم و تلاش کنیم، اوضاع به گونه‌ای دیگر می‌شود و چه بسا زمینه‌های آن ظهور موفور السرور زودتر فراهم گردد.

با توجه به این نکات است که می‌توان اجتهاد و تلاش خویش را در مسیر زمینه‌سازی ظهور رهبری و مدیریت کنیم، این خصلت اخلاقی را در این راستا بارور سازیم و نظام‌نامه برون‌رفت از تنبلی فردی و اجتماعی را سامان دهیم.

تبیین و تحلیل زمینه‌های رویش خصلت عفت

عفت چگونه دست‌یافتنی است و در چه زمینه‌ای می‌روید؟
آلودگی‌هایی که به پاک‌سازی نیاز دارند دو گونه هستند:

يَتَعَرَّضُ لَنَا بِالشَّهَوَاتِ، وَ يَنْصِبُ لَنَا بِالشُّبُهَاتِ؛ (زین العابدین علیه السلام: ۱۴۱۸: دعای ۲۵)

[شیطان] همواره از طریق شهوات متعرض ما می‌گردد و پیوسته شبهات را نصب العین ما قرار می‌دهد.

۱. آلودگی‌هایی که از شبهات فراهم می‌شوند؛

۲. آلودگی‌هایی که از شهوات سر می‌کشند.

باید آلودگی‌های شبهات را با جریان معرفت‌بخش بیناتی که قدر، استمرار و ارتباط‌های گسترده انسان را به تفسیر می‌کشاند رصد کرد و کنترل نمود. به نظر می‌رسد بیشتر مواقع شیطان از طریق آلوده‌سازی در حوزه شهوات، زمینه‌های توسعه و تعمیق شبهات را فراهم می‌سازد. شاید از همین جهت باشد که حضرت ابتدا «يَتَعَرَّضُ لَنَا بِالشَّهَوَاتِ» و سپس «وَ يَنْصِبُ لَنَا بِالشُّبُهَاتِ» را فرموده است. شیطان با آلوده‌سازی از طریق شهوات تمامی ابزار ادراکات را از صحت عمل و ادراکات صحیح و سالم بازمی‌دارد و انحراف در حوزه ادراکات و معارف را بسترسازی می‌کند و شبهات را مطرح و نهادینه‌سازی می‌نماید.

آلودگی شهوات را باید با موارد ذیل کنترل کرد:

۱. با عشقی بزرگ‌تر: انسان همیشه کم‌ها را فدای زیادتر می‌کند. زمانی می‌فهمد غیر از خدا همه نقصان هستند و از آدمی تنقیص کرده و می‌کاهند، از غیر او می‌رهند و به او می‌پیوندند و کسانی که این عشق بزرگ را یافته‌اند بیشترین و شدیدترین عشق را برای او می‌گذارند. در مناجات شعبانیه می‌خوانیم:

إِلَهِي لَمْ يَكُنْ لِي حَوْلٌ فَأَتَّقَلْ بِهِ عَن مَعْصِيَتِكَ إِلَّا فِي وَقْتِ أَيْقَظْتَنِي مُحِبَّتِكَ؛

خدایا، من توان گذشت و انتقال از معاصی و کشش‌های آلوده ندارم، مگر آن که تو من را با عشق بزرگ‌تر خودت بیدارم سازی.

۲. انسان‌ها باید با تأمین مناسب، به نیازهای خویش پاسخی مناسب دهند. دقت شود که پاسخ باید در حد برطرف شدن نیاز باشد؛ زیرا پس از نیاز دو مرحله میل و هوس نیز وجود دارد. پاسخ به نیاز، امری طبیعی و معقول و شرعی است که در شرع مقدس اسلامی آداب و احکام ویژه خود را دارد. خارج از آن می‌شود میل که شاید از مباحات به شمار آید، ولی هیچ ضرورتی ندارد. اما خارج از این دو، داخل هوس می‌شود که بسیار خطرناک و سرآغاز سقوط و هلاکت آدمی است.

۳. با اشتغال کامل: فرصت‌های خالی و بی‌کاری کانون فساد و فرصتی برای شیطان به

شمار می‌آیند. در روایات می‌خوانیم: «الْمُؤْمِنُ مَشْغُولٌ». در بعضی روایات نیز آمده است که فکر را مشغول کن، پیش از آن که شما را مشغول سازد و... بنابراین انسان نمی‌تواند در حال خلأ باشد. اگر به کار درست مشغول نشود، درگیر کارهای نادرست خواهد شد. از این رو باید پیوسته مشغول بود. قرآن کریم نیز می‌فرماید:

﴿فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ﴾ (شرح: ۷)

پس چون فراغت و آسایش یافتی بکوش و آرام نگیر.

۴. با ایجاد فراموشی و برکناری از صحنه‌ها و فضاهای تحریک‌کننده: صحنه‌ها و محیط آلوده در ایجاد آلودگی‌ها بسیار مؤثرند. در داستان حضرت یوسف علیه السلام مشاهده می‌شود که ایشان دو کار را با هم انجام داد: الف) فرمود: «معاذالله» و به خدا پناه برد؛ ب) از صحنه و فضای آلوده گریخت. از همین روست که شرع مقدس، از خلوت دو نامحرم منع کرده است.

۵. با یادآوری از کسانی که مؤثر، محترم و دلنشین‌اند: یاد بزرگانی که در عرصه جهاد اکبر قهرمانانه پیروز میدان بوده‌اند، به غیرت و همت آدمی جانی دوباره می‌بخشد و گام‌های سست و خمود او را به راه سلوک می‌کشاند. همچنین دل سپردن به سخنان واعظان رهرو، دلنشین و اثربخش است و از آلودگی‌ها مصونیت بخشیده و او را به راه می‌کشاند. این گونه است که با خصلت عفت زمینه‌های لازم برای زمینه‌سازان ظهور فراهم می‌شود تا یار و یآوری آماده و یاورساز برای آن عزیز باشند.

تبیین و تحلیل زمینه‌های رویش خصلت سداد

سداد چگونه دست‌یافتنی می‌شود و در چه زمینه‌ای می‌روید؟

بسیار پیش می‌آید که پس از فعالیت‌ها و تلاش‌های فراوان، انسان با حاصل مطلوبی روبه‌رو نمی‌شود. این جاست که افراد به فکر فرو می‌روند که مشکل کار در کجاست و می‌پرسند نکند کیسه سوراخ و مشک پاره است؟! بنابراین اگر رخنه‌ها و شکاف‌ها را نبسته باشیم، تلاش‌ها هرز می‌روند و حاصلی نمی‌ماند و تنها کسانی که اهل سداد هستند می‌توانند از زحمات بهره‌مند شوند. حال باید ببینیم چه کسانی اهل سداد هستند؟

۱. کسانی که محاسبه مستمر و جمع‌بندی مداوم و پیوسته دارند. انسان‌ها همیشه در جاده‌های هموار در حال حرکت نیستند. زندگی پر از فراز و نشیب و چالش‌هاست و آفت‌ها و آسیب‌های سر راه هم فراوان هستند که هر کدام می‌توانند شکاف‌ها و رخنه‌ها بیافرینند. با این

حساب نمی‌توان بدون محاسبه مستمر و جمع‌بندی پیوسته به راه خود ادامه داد. امام صادق علیه السلام فرمود:

لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُحَاسِبْ نَفْسَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ؛ (حرعاملی، ۱۴۱۴: ج ۱۶، ۹۵، باب وجوب محاسبه نفس، ح ۱)

هر کس که پیوسته خود را روزانه محاسبه نکند و از خودش حساب نکشد از ما نیست.

زیرا حرکت بدون محاسبه مستمر به بی‌حاصلی می‌انجامد و به بیراهه می‌کشاند و کسی که در بیراهه افتاده باشد چگونه می‌تواند از زمره پاکان هستی باشد؟

۲. کسانی که به مجموعه نیازها و کارها می‌نگرند و کارها را از دم دست شروع نمی‌کنند. اقدام به هر کاری باید براساس نگاهی جامع‌نگرانه صورت پذیرد. باید نقاط قوت و ضعف دیده شود و به دنبال جبران کاستی‌ها و کسری‌ها بود. در غیر این صورت ممکن است هزینه‌های انسانی و مالی، صرف بایسته‌ها نشود و ضرر و زیان به بار آید و کاری مؤثر انجام نگیرد.

در واقع برای دست‌یابی خصلت سداد، تمامی خصلت‌های ورع، اجتهاد و عفت را باید به کار گرفت؛ زیرا اهل سداد باید خود مسدّد باشد و تمامی کسری‌هایش را پر کرده باشد. این نیز شدنی نیست، مگر آن‌که همه خصلت‌ها - یعنی ورع، اجتهاد و عفت - را در گستره وجودی‌اش پروارنده باشد و مسدّد شده و از اهل سداد قرار گیرد. بنابراین باید توجه داشت که وجود مسدّد وجودی است که خود شکاف و کسری ندارد و اهل سداد کسانی هستند که شکاف و کسری‌ها را پر می‌کنند و کمبودها را می‌آورند (صفایی حائری، ۱۳۸۸: ۲۲۰).

پس از آن‌که خصلت‌های ورع، اجتهاد، عفت و سداد در وجود افراد رویش یافتند و مسدّد شدند، نوبت آن می‌رسد که چگونه می‌توانیم ورع و اجتهاد را در فرد و عفت را در روابط و سداد را در متن جامعه توسعه و تعمیق دهیم.

در مقام نخست در پی آن بودیم که تمامی خصلت‌های چهارگانه را در خود فراهم سازیم و زمینه‌های رویش آن را به وجود آوریم. پس از آن برآنیم بدانیم که چگونه می‌توان با این توانمندی‌های به وجود آمده در خود، حجت خدا را یاری کنیم و نصرت و یاری او چه صورت‌ها و جلوه‌هایی دارد.

به بیان دیگر، کسانی که می‌خواهند به یاری حجت خدا بشتابند، در ابتدای امر باید آسیب‌ها و دردهای خویش را درمان کرده و با خصلت‌های چهارگانه، آفت‌ها را زدوده باشند تا

بتوانند توان لازم را برای یاری او داشته باشند؛ همچنان که حضرت امیر علیه السلام می فرماید:

أُرِيدُ أَنْ أَدَاوِيَ بِكُمْ وَأَنْتُمْ دَائِي كَنَاقِشِ الشَّوْكَةِ بِالشَّوْكَةِ؛ (شریف رضی، ۱۴۱۴: خطبه ۱۲۱)
می خواهم خود را با شما درمان کنم و درد من شما بید، چونان که کسی بخواهد خار را به خار از تن برون کند.

جلوه‌ها و صورت‌های یاری ولی خدا

پس از آن که افراد، با چهار خصلت یاد شده مسدّد شدند، می توانند با صورت‌ها و جلوه‌های زیر به یاری و کمک حجت الهی بشتابند:

۱. اعانت ولی در تمرین مهارت‌ها برای خود؛

۲. اعانت ولی در ایجاد مقتضی و زمینه در دیگران؛

۳. اعانت ولی از طریق برداشتن موانع در جمع.

فرد منتظر - که درصدد نصرت و یاری حجت خداست - با تمرین مستمر خود در محورهای چهارگانه خصلت اخلاقی مسدّد می‌گردد و در دیگران و جامعه پایه‌های حکومت مهدوی را فراهم می‌سازد و آسیب و موانع تحقق اهداف پاکان هستی را برمی‌دارد. یک منتظر توجه دارد که در دو جا می‌تواند مقتضی و مانع تحقق اهداف حکومت مهدوی باشد:

۱. مقتضی و مانع در آدم‌ها؛

۲. مقتضی و مانع در حالت‌ها.

۱. وجود مقتضی و مانع در آدم‌ها

وجود مقتضی در آدم‌ها به این معناست که یک منتظر باید مهره‌های کارآمد را تولید و سامان دهد و با فرایند تولید مهره‌ها و جاسازی آن‌ها در جایگاه مناسب آرمان «و نُصْرَتِي لَكُمْ مُعَدَّةٌ» (قمی، ۱۳۸۹: زیارت جامعه کبیره) را پاس می‌دارد. وجود مانع در آدم‌ها یعنی باید مهره‌های مزاحم را خنثی‌سازی و محاصره کند.

۲. مقتضی و مانع در حالت‌ها

وجود مقتضی در حالت‌ها یعنی این که منتظر باید در خود، دیگران و جامعه تحمل حاکمیت الهی و مهدوی را توسعه و تعمیق داده^۱ و فرهنگ ایثار را پایه‌گذاری نماید؛ همچنان

۱. إِنَّ أَمْرَنَا صَعْبٌ مُسْتَضْعَبٌ لَا يَحْمِلُهُ إِلَّا عَبْدٌ مُؤْمِنٌ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ وَلَا يَبْعِي خَدِيْقَنَا إِلَّا صِدُورٌ أَمِينَةٌ وَأَخْلَامٌ

که در سوره انسان آمده است که باید در حدّ ایشار تلاش کرد و توقع مزد و سپاس نیز نباید داشت، بلکه پیوسته همراه دو ترس نیز باید بود:

الف) ترس از ذنب و تقصیر: ﴿وَيَخَافُونَ يَوْمًا...﴾ (انسان: ۷).

ب) ترس از هذف ﴿يَخَافُونَ رَبَّهُمْ...﴾ (نحل: ۵۰) و دوری راه که می‌فرماید:

أَهْ مِنْ قَلِيلِ الزَّادِ وَ طُولِ الطَّرِيقِ. (شریف رضی، ۱۴۱۴: خطبه ۱۲۱)

وجود مانع در حالت‌ها یعنی این که منتظر باید حالت‌های آفت‌خیز، توقع‌ها، شهوات و غضب‌ها را از خود، دیگران و جامعه دور کند.

این چنین صورت‌ها و جلوه‌های نصرت و یاری حجت الهی شکل می‌گیرد و جریان می‌یابد.

نتیجه

فرایند شکل‌گیری اخلاق زمینه‌ساز از دیدگاه مرحوم استاد صفایی پس از ادراک اضطراب به حجت، این‌گونه سامان می‌یابد:

با توجه به قدر و استمرار و ارتباط‌های پیچیده و گسترده انسان، اضطراب ما به حجت در هدایت، بینات، فرقان، میزان، کتاب و فریضه‌ها شکل می‌گیرد و انسان به حجت امین و کریم روی می‌آورد تا حیاتی جدید در حسّ و احساس، وهم و خیال، فکر، عقل و قلب انسان سر بردارد و او را به رشد و بلوغ و جهت‌عالی‌تر بکشاند. اضطراب به حجت در این زمینه، افق انتظار ما را از آن حضرت مشخص می‌کند که همان جهت دادن به نیروهای عظیم انسان است. باید توجه داشت که هر اندازه انتظار ما از ولیّ سنگین‌تر، زیادتر و بنیادی‌تر باشد، ناچار به همان اندازه انتظار برای ولیّ و آمادگی برای او بنیادی و عمیق می‌شود.

به اندازه انتظاری که از حجت خدا داریم، باید برای او آماده شویم و زمینه‌سازی کنیم و باید برای این رهبری بزرگ جهانی مهره‌هایی کارآمد بسازیم که در تمامی ابعاد، آماده باشند. همچنین باید با خصلت‌های چهارگانه ورع، اجتهاد، عفت و سداد زیرساخت‌های اخلاقی و رفتاری مهره‌ها را مستحکم ساخته و برای او بسترها و زمینه‌ها را فراهم کنیم.

منابع

- حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
- زین العابدین علیه السلام، امام علی بن الحسین، صحیفه سجادیه، قم، انتشارات الهادی، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
- شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغة، قم، انتشارات هجرت، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمة، ترجمه: منصور پهلوان، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران، چاپ دوم، ۱۳۸۲ش.
- صفایی حائری، علی، مشکلات حکومت دینی، قم، انتشارات لیلۃ القدر، چاپ اول، ۱۳۸۸ش.
- صفایی حائری، علی، وارثان عاشورا، قم، انتشارات لیلۃ القدر، چاپ سوم، ۱۳۸۶ش.
- قمی، عباس، مفاتیح الجنان، ترجمه: مهدی الهی قمشه ای، قم، نشر اجود، چاپ اول، ۱۳۸۹ش.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیة، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ش.
- محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمة، قم، دارالحدیث، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
- مصباح، مجتبی، بنیاد اخلاق، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، چاپ اول، ۱۳۸۲ش.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم، کتاب النعیمة، تهران، نشر صدوق، چاپ اول، ۱۳۹۷ق.

